# ...ادیان

## دکتر همایون می‌گوید حقیقت امام فراتر از چیزی است که در انتظارش هستیم

هرچند روح روشن اسلام چنان‌که باید و شاید (به‌فرمایش علامه محمدحسین حسینی تهرانی(ره)) در انقلاب ما به بار ننشسته و هنوز شکوفا نشده است اما همان نام و آوازه اسلام به خودی خود، به قول عارف فرهمند و بزرگ، جناب سیدهاشم حداد(ره)، بسی ارزشمند است.

به‌گونه‌ای می‌توان گفت دو جریان وجود دارد:

گروهی که امور را به امام‌زمان(عج) واگذار می‌کنند و می‌گویند با حضور ایشان همه چیز سامان می‌یابد؛ اینان در گوشه خانه خویش نشسته‌اند و در انتظاری خاص، گویی هیچ تلاشی نمی‌کنند و خود را کنار کشیده‌اند اما حقیقتا تعداد این گروه اندک است و کارهای‌شان بازتاب چندانی نـدارد؛ به‌ویژه با این مدیریت ناهماهنگ که ما شاهد آن هستیم، به‌خصوص در وزارت ارشـاد. بخش فرهنگی ما، به قول دوستان به ظاهر سازمان‌یافته است اما در حقیقت کارشکنی‌هایی وجود دارد. در بخش‌های فرهنگی ما بسیار کم‌کاری می‌شود و این امر انسان را بسیار نگران می‌کند. با این حال، باز می‌بینیم که این ملت همواره مایه امیدواری بوده و هست.

با این دیباچه طولانی بود که سر سخن را با استاد پژوهشگر، دکتر محمدهادی همایون باز کردیم تا برسیم به چنین نگره‌هایی: صورت عالی تمدن همانا بهشت است. ما از اینجا ساختن جامعه بهشتی را آغاز می‌کنیم تا به آن حد نهایی برسد.

شیعه نباشد. وقتی ظهور رخ می‌دهد، قرائت شیعه یا غیرشیعه برپایه حضور مؤثر در صحنه واقعی رؤیارویی حق با باطل خواهد بود. اگر من ادعا کنم شیعه اثنی‌عشری‌ام اما در صحنه ظهور هیچ نقشی نداشته باشم و نعوذبالله در برابر امام قرار بگیرم، چه فایده دارد؟

در زیارت عاشورا می‌خوانیم نباید جزو دشمنان باشیم. این صحنه به‌تدریج روشن می‌شود و روشنی آن تنها هدیه امروز ما نیست. از اولین قیام‌های انبیا تاکنون، ظهور را تا درجه‌ای تجربه کرده‌ایم.

**قبلا هم این بحث را داشتیم که به‌عنوان ملتی که در آخرالزمان از ارکان زمینه‌سازی ظهورند، ناگزیر از تشکیل امتیم. زیرا ایران و بخش جـداشـده‌اش همیشه در درازنـای تمدن -به‌ویژه دوران طلایی تمدن اسلامی -واقعا جریان‌ساز و مرکز مؤثر تحولات بزرگ بوده و بنابر باورهای آخرالزمانی ادیان همچنان خواهد بود. هرچند که در دو سده اخیر از سوی جبهه تباهی‌گستر باطل کوشیده شده پراکنده و نارسانگه‌داشته شوند.**

این موضوع به مبنای نظری و تبیین تاریخی نیاز دارد. مبنای نظری این است که اساسا فرآیندی که حاکم بر زندگی ماست و ما به‌عنوان قیامت از آن یاد می‌کنیم، فرآیند به سمت وحدت رفتن در سایه یا ذیل امام و پرورش اوست. این فرآیند فقط منحصر به یک بازه تاریخی نیست بلکه در زندگی ما جریان دارد. شما اربعین را ببینید که آیا تحقق همین نبود. عاشوراها از همان عاشورای ۶۱هجری تا تجلی‌های بعدی‌اش همین بود؛ روزی که همه مردمان را با امام آنها فرامی‌خوانند. رستاخیز و عاشورا و اربعین بدین‌گونه است و اتفاقا غدیر نیز قرار بود این‌گونه باشد اما نشد!

این فرآیند کلی حاکم بر آفرینش است. اگر بخواهیم در رونـد حرکت به‌سوی قیامت به همان مرحله بعـدی یعـنی خـود قـیامت برویم بـاید مـوضوع «وحدت انسان‌ها ذیل امام» را بتوانیم به تحقق و ساختاربندی برسانیم که به‌عبارت دیگر می‌شود همان ظهور امت اسلامی.

**اشاره‌وار به رخدادهای اخیر بپردازم که جبهه اهریمن به‌گونه‌ای در کـار پیشگیری از رخدادهای ناگزیر آخرالزمانی است که به‌سوی ایجاد ملک مهدوی می‌رود. با خراسان بزرگ چنان کرده‌اند که همیشه پراکنده و بحران‌زده باشد تا سر بلند نکند. یمن را پیش از قـدرت گرفتن این‌چنین می‌کوبند و سوریه را هم که شاهدید.**

ابلیس از روز نخست علیه ما جنگ‌افزاری را به‌کار برده و هنوز هم با همان به رویـارویـی مـی‌پـردازد؛ همان نـزاع و تفرقه‌افکنـی کـه در راسـتای گزند رسـاندن بـه وحـدت‌گـرایـی و همبستگی موحدانه ماست در همین راستاست. شکاف و تفرق از همان روز نخست با اختلاف‌افکنی میان دو برادر شکل گرفت و هنوز از این راهبرد تفرقه‌افکنی اهریمن است که داریم آسیب می‌بینیم.

**ابلیس از روز نخست علیه ما جنگ‌افزاری را به‌کار برده و هنوز هم با ما به رویارویی می‌پردازد؛ نزاع و تفرقه‌افکنی که در راستای گزند رساندن به وحدت‌گرایی و همبستگی موحدانه ماست در همین راستاست**

هرگاه شرایطی فراهم شده که می‌توانسته آن وحدت و همگرایی نهایی را ساختاری و نهادینه کند اهریمن به اختلاف‌افکنی پرداخته. همانند شکل‌گیری قوم بنی‌اسرائیل، مثل ناسازگاری برادران یوسف یا خیزش سامریان. هرگاه در همین سرزمین خودمان خواست تمدن‌سازانه بالاگرفته، بازهم جنگ و ناهمگرایی به آن روند وحدت‌بخش آسیب زده. باید هوشیار باشیم که ناسازگاری و اختلاف از جانب شیطان است. چنانچه مؤمنین با هم ناسازگاری کنند خداوند به زمین‌شان می‌زند و اگر کافرین با هم همبستگی کنند خداوند یاری‌شان می‌کند. این قاعده جدی و سنت بزرگ الهی است.

**حتما نباید لشکری، سیاسی و کشوری باشیم و امام به متخصصان همه فنون و حتی کارگر و آبدارچی هم نیاز دارند.**

شما اگر مؤمنانه زندگی کنی و نیتت یاری دین و صاحبش باشد در همان جایگاهی که هستی باید به خودسازی بپردازی. نیازی به دانشمند و فرهیخته و فقیه و پژوهشگر تمام‌عیار نیست. اگر حد و اندازه آگاهی دینی و ایمانی به حلال و حرام و شرعیات متداول- به‌ویژه رعایت حق‌الناس- را بدانی به این معناست که چارچوب و برنامه و صراط زندگی را برای خودت روشن کرده‌ای. یعنی یکی از مهم‌ترین کارها و قدم‌هایی که باید برداری را برداشته‌ای.

**جالب است وقتی آقا ظهور می‌کنند و اول خودشان را معرفی کرده و «اناالمهدی» می‌گویند یعنی اصحاب رسانه‌ای نیز می‌خواهند. به هر حال پوشش آن گستره و دعوت و برنامه عظیم انسان‌ساز، تمدن‌پرور و آینده‌گرا خبرنگار هم می‌خواهد. یعنی اتفاقا لازم نیست حتما خیلی برای دانش‌ورزی و... بکوشیم و یقه پاره کنیم. چون آن جریان که می‌فرمائید نیازهای دیگری هم دارد که باید برآورده شوند.**

باید مؤمنانه زندگی کنیم و خودسازی کنیم. در این صورت انگار که هر کدام ما یک لشکر هستیم. یکی مرد جنگی به از صدهزار. چون باطل واقعا بنیان ندارد. وقتی قلیل و اندک ولی خودساخته باشیم می‌توانیم روی خیلی از آنها تأثیر بگذاریم و آنها چنین اثرگذاری‌ای بر ماندارند حتی اگر بسیار باشند.

شبی که قوم لوط هجوم آورد و آمدند درب خانه لوط(ع) و مهمانش را طلب کردند خیلی عرصه به حضرت تنگ شد و آنجا آرزو کرد کاش به رکن شدید دسترسی داشتم. بنابر روایت اصحاب امام عصر(عج) در آخرالزمان هرکدام‌شان قدرت ۴۰ مرد کامل و باکمال را دارند. اما این دوره که چشم ما به این اتفاقات می‌افتد دعا می‌کنیم در لحظه آخر خراب نکنیم. زیرا به هر روی این کاروان دارد به انتها می‌رسد و ممکن است با آن همراه نشویم یا ممکن است مانند خیلی‌ها در طول این مسیر تاریخی، ما نیز خدای نکرده پیاده شویم.

**اگر آمریکا، اسرائیل و همه استکبار جهانی با این همه چیرگی رسانه‌ای بخواهند آن را متوقف کنند چه؟**

نخواهند توانست. زیرا آگاهی جهانی ایجاد شده. این مسیر مانند یک سرازیری است که نمی‌توان از آن بازگشت.

ما اکنون همه ظهور را می‌بینیم و منتظر نشانه نیستیم. از قیام انبیا تاکنون در این مسیر بوده‌ایم. ظهورِ حق روزبه‌روز آشکارتر می‌شود. موضوع ظهور، تجلی حقیقت امام است؛ حقیقتی که اصل حاکم بر کل خلقت است. امام در میان ما زندگی می‌کنند- نه نامرئی و نه در بیابان و نه تنها- بلکه در بازارها قدم می‌زنند و بر فرش خانه‌ها، مساجد و حسینیه‌ها پا می‌گذارند اما ماییم که هنوز نمی‌فهمیم.

**تا اینجاها با ما هستند و ما نمی‌فهمیم. وقتی که ایشان و ظهور و حضورشان رسانه‌ای می‌شود تازه بسیاری از مردم می‌گویند ایشان را ما می‌شناختیم؟**

در تشریح این مطلب بهتر است به روایات ارجاع بدهم که حضرت یوسف(ع) را مثال می‌زنند. به عبارتی امام صادق(ع) با این مثال می‌فرمایند که یوسف غیب نشده بود، غایب نشده بود. حتی حضرت یوسف(ع) به تعبیر امام صادق(ع) ۱۸ شب بیشتر با کنعان و وطن مألوفش فاصله نداشته. نزدیک به ۴۰-۳۰ سال این ماجرا طول کشید. بعدها که برادرانش در ماجرای قحطی به مصر می‌رفتند و می‌آمدند و اتفاقا با آن حضرت گفت‌وگو می‌کردند و گندم می‌گرفتند اما ایشان را هرگز نمی‌شناختند. حتی به ذهن‌شان هم نمی‌رسید که ایشان با این هیبت و نورانیت بایستی کسی از انبیا یا سلاله نورانی‌شان باشد. بعد که به اذن خدا زمانش فرا رسید و یوسف(ع) خودش را معرفی کرد و اناالیوسف گفت تازه گفتند شگفتا که تو یوسف بودی و ما نمی‌دانستیم و نفهمیدیم.

**شگفت‌انگیز است وقتی فکرش را بکنیم و ببینیم این همه آرزوی دیدن یادگار انبیا را داریم.**

ما باید امام را بشناسیم. شناخت امام، معرفت ایشان است. زیارت بالاترین معرفت است. آمدن به محضر معصومین و امام زمان(عج) زیارت حقیقی و کسب معرفت است. حقیقت امام، بسیار فراتر از آن حضور فیزیکی است که در انتظارش هستیم. آن حقیقت از بدو بعثت هر پیامبر تجلی یافته. در حضرت نوح(ع)، ابراهیم(ع)، یونس(ع) و... اهل‌بیت کمال همه انبیا هستند. ما تاریخ را از آخر نوشته‌ایم. تصویر کامل در آخرالزمان جلوه‌گر می‌شود. نقشه انبیا این بوده که هر یک بخشی از مجموعه را به نمایش بگذارند. اکنون زمینه فهم برای همگان فراهم است. کسی عذر ندارد که بگوید نمی‌دانستم. اهل‌بیت فرموده‌اند وقتی فتنه‌ها شما را مانند ابرهای تیره فراگرفت به قرآن پناه ببرید. کامل‌ترین و دقیق‌ترین نقشه در قرآن آمده است. پس به ظاهر قرآن بنگرید. با جان و دل بیندیشید و تدبر کنید و اجازه دهید نفس قرآن راهنمای شما باشد.

